

را پیاده بکند. طرح کلی این است و هدف از ولایت فقیه این است که جامعه، جامعه‌ای اعلا و آرمانی باشد. وضع اقتصاد، سلامت، فرهنگ و... نه تنها در درجات متوسط نباشد، بلکه به جایی برسد که از همه بالاتر باشد؛ مثلاً حتی درآمد سرانه ایرانیان از همه کشورها بالاتر باشد. احساس من این است که از مجموعه آیات و روایات این گونه برداشت می‌شود: ۱. اعتماد بر عقل و ادراک و خرد؛ ۲. ایمان به واقع پیدا بکنیم؛ ۳. می‌توانیم به آن واقع برسیم. با همین فقه ولایی، جامعه می‌تواند جامعه اعلا باشد. اصلاً هدف فقه ولایی این است. ولایت نه مال مجانین است و نه فقط مال عقلاء. اساس ولایت فردی بر



آنان به وجود آمده بود. در رأس آنان ابوالخطاب است که روایات زیادی در لعن او وارد شده است. این شخص به همراه هفتاد نفر در مسجد کوفه با شعار «لیبک یا جعفر» قیام کردند که دم در مسجد همه آن‌ها توسط نظامیان کشته می‌شوند، به جز یک نفر که مجروح می‌شود و در بین کشتگان می‌افتد و زنده می‌ماند و آن جناب «ابوخدیجه» است که ناقل یکی از احادیث بسیار مهم مربوط به ولایت فقیه است.

ما درباره ولایت فقیه سه حدیث داریم که یکی از آن‌ها از همین ابوخدیجه نقل شده است. روایت دیگر از «عمر بن حنظله» است و اینکه «تجاشی» از او نام نبرده، به علت این بوده که او در «فهرست»، کسانی را نام می‌برد که دارای کتاب بوده‌اند و عمر بن حنظله کتاب نداشته است. سبک و سیاق روایتی که عمر بن حنظله نقل می‌کند به خط غلو می‌خورد؛ خطی که همان زمان به دنبال تصدی اجتماعی بوده است. روایت سوم هم همان توقیع شریف است. در این سه روایت جنبه نصب وجود دارد؛ چون ولایت منصب و مقامی اجتماعی است و فقط با نصب حل می‌شود که در این سه روایت وجود دارد. سایر روایات همه اطلاعات لفظی است، سند آن‌ها بدون استثنا مشکل دارد. اطلاعات لفظی هم چون «کلی مشکک» است، در مرحله اول حمل بر مصداق بارز می‌شود و قدر متیقن در آن قابل استناد است و اگر هم دلالتی برای این نوع روایات قائل شویم، ولایت فقه از آن استفاده می‌شود، نه ولایت فقیه. خوب در چنان اوضاع و احوالی که امام صادق (ع) می‌زیست، قیام‌ها متعدد و فشارها فراوان بود؛ لذا حضرت که دارای فقه ولایی بود، خواه ناخواه باید طرحی را ارائه می‌کرد و آن «طرح خودگردانی شیعه» بود که امام فقیهان را محور مراجعه شیعیان قرار می‌داد که فقه ولایی را پیاده کنند. امام در اینجا تصدی مباشر ندارد؛ زیرا تجربه تاریخی این اجازه را نمی‌دهد. ولایت فقیه از اینجا به وجود آمد و روایات عمر بن حنظله کاملاً گویای چنین وضعیتی است. البته روایت ابوخدیجه در خصوص قضاوت است؛ با در نظر گرفتن ملازمات عرفی‌اش که جنبه‌هایی از مقام ولایی را دارا است.

واقعیت امر این است که این خط راه خط کوفه که در حال درگیری و ایجاد تحوّل بود، پی‌گیری می‌کرد؛ اما خط اعتدال «زراره» در مدینه اصلاً به این مسائل حساس نبودند که آن را تعقیب کنند؛ لذا شما می‌بیند زراره ده‌ها روایت که موضوعش به مراتب کمتر اهمیت دارد، از امام (ع) نقل کرده، ولی در این باره (ولایت فقه و ولایت فقیه) هیچ روایتی ندارد.

تحقیق جامعه اعلائی و آرمانی

مباحثی مانند لاضرر و لا ضرر در امور اجتماعی نیز جاری می‌شود، ولی اگر بخواهیم جامعه را با این قاعده مدیریت کنیم، رشد پیدا نمی‌کند. اگر بخواهیم خلأها و حفره‌های اجتماعی را پر کنیم، پیشرفت نداریم. ما راه دیگری هم داریم که در مرحله اداره جامعه، حداکثری را در نظر بگیریم «و لا تهنوا و لا تحزنوا و انتم الاعلون».

در فقه ولایی ما با مشکل اساسی‌تر از این هم مواجه هستیم و آن اینکه ائمه (ع) که این بحث را مطرح نمودند، خصوصیات نسل و متعدد بودن را مطرح ننموده‌اند. یکی از اشکالات همین است؛ یعنی احتمال قوی دارد که کلیات نسل را بیان فرموده باشند و جزئیات را به عقل عملی اجتماعی واگذار نموده باشند. شما چطور در یک جامعه با قطع نظر از حالت دینی طوری برنامه‌ریزی می‌کنید که جامعه‌ای اعلا باشد؟ شاید ائمه (ع) این قسمت را مسکوت گذاشتند که عقل جامعه بشری را ارتقاء، رشد و نمو بدهند؛ یعنی انسان بتواند با همان ادراکات جمعی عقل و خرد جمعی به این نتیجه برسد که الگوی انتم الاعلون